**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه120– 01 /10/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه بحث:

استاد گرامی چهار استدلال را در مورد زوجیت حقیقی مطلقه رجعیه بیان می‌کنند و به بررسی آن‌ها می‌پردازند.

**استدلال اول: تعبیر بعولتهن**

بحث این بود که معتده رجعیه حقیقتاً زوجه است یا حکماً. دلیل اول قائلان زوجیت حقیقی این است که کلمه ﴿بُعُولَتُهُنَّ﴾[[1]](#footnote-1) در آیه قرآن در مورد زوج به کار رفته است و لازمه‌اش این است که زن هم حقیقتاً زوجه باشد. این استدلال مبتنی بر این است که استعمال را دلیل بر حقیقت بودن بگیریم و بگوییم استعمال بعوله در مورد شوهر دلیل بر حقیقت است.

بنابر تحقیق، استعمالْ دلیل بر حقیقت نیست، به خصوص در این جور موارد که تجوز آن بسیار ساده است. وقتی مردی زنش را طلاق می‌دهد، آوردن تعبیر شوهر به صورت مجازی برای مرد شایع است.

مشابه این مطلب در یک آیه قرآن نزدیک این آیه به کار رفته است که آن جا قطعاً مجاز است. در همان فضای احکام طلاق در آیه 232 می‌فرماید: **﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.**[[2]](#footnote-2) **در باره تعبیر ﴿أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ﴾** دو تفسیر مطرح شده است و بنا بر هر دو تفسیر معنای مجازی دارد. یک معنا این است که اگر بعد از خروج از عده زن خواست دوباره به زوجیت شوهر سابقش برگردد، اولیای زن و کسانی که عرفاً ولایت بر زن دارند مثل پدر، برادر و عمو حق ندارند او را منع کنند. این دقیقاً شبیه مورد بحث ماست و به اعتبار این که قبلاً زوج او بوده، الآن هم تعبیر ازواجهن برای او ذکر شده است که معنای مجازی است. معنای دیگر این است که ازواجهن یعنی کسی که بعد می‌خواهد با او ازدواج کند و مراد از کسی که نمی‌تواند منع کند شوهر سابق است. گاهی شوهرهای سابق وقتی زن‌ها از عده خارج می‌شدند برای خود حق قائل بودند و جلوی ازدواج زن‌ها با اشخاص دیگر را می‌گرفتند. این اشخاص هنوز ازدواج نکرده‌اند، ولی تعبیر ازواج در مورد آنان آمده است. بنابراین یا به اعتبار این که در آینده ازواج می‌شوند یا به این اعتبار که قبلاً ازواج بوده‌اند، لفظ ازواجهنّ به کار رفته است و تعبیر مجازی است.[[3]](#footnote-3)

**استدلال دوم**

دلیل دوم که در کلام محقق حلی ذکر شده این است که در آیات قرآن به رجعت امساک گفته شده است. این نشان می‌دهد که زوجیت وجود دارد و این زوجیت را با رجعت امساک می‌کنید و نگاه می‌دارید.

این استدلال همان اشکال را دارد که استعمال اعم از حقیقت است و مجرد این که به رجعت امساک گفته شده است، دلیل بر این نیست که این جا معنای حقیقی امساک اراده شده است. فراغ هم همین جور است.

بسیاری از استدلالاتی هم که بعد از این ذکر می‌کنیم همین اشکال را دارد.[[4]](#footnote-4) [[5]](#footnote-5) امساک یعنی یک شیء را که قبلاً هست نگذارند رها شود. ممکن است در مورد زوجیت به اعتبار وجودِ مقتضی تعبیر امساک بیاید، چون مقتضی‌اش موجود بوده است یعنی می‌توانسته است بازگردد. یک بحث کبروی داریم که آیا به رجوعْ امساک اطلاق می‌شود. همان اشکالات کبروی در این جور موارد وجود دارد. یک بحث صغروی هم این جا هست که کجا تعبیر امساک در مورد رجوع به کار رفته است.

**موارد امساک در آیات قرآن**

در آیات قرآن چند جا کلمه امساک به کار رفته است که ممکن است توهم شود مراد از امساک رجوع است. یک مورد آیه ﴿الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْریحٌ بِإِحْسانٍ﴾[[6]](#footnote-6) است که مفصل بحث کردیم و گفتیم مراد از امساک رجوع نیست. مراد از امساک زندگی خوب کردن است. امساک بمعروف حالت شخص بعد از ازدواج را بیان می‌کند. می‌فرماید یا باید خوب زندگی کنید یا اگر خوب زندگی نمی‌کنید باید طلاق بدهید.

مورد دیگر آیه شریفه ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾[[7]](#footnote-7) است. معمولاً این طوری معنا می‌کنند که ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾ یعنی نزدیک شد که اجل برسد ﴿فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ و أَمْسِکُوهُنَّ را به معنای «رجوع کنید» می‌گیرند. برای بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ یک معنای مجازی اراده می‌کنند و به مجاز مشارفة می‌گویند یعنی فشارفن انقضاء العده بلوغ الاجل که همان انقضاء العده است. آیا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ معنای مجازی است یا خیر. باید در این تأمل کرد. جور دیگر این است که در بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ معنای حقیقی خودش مراد است یعنی عده‌شان تمام شد. اگر در عده رجوع کردید باید امساک به معروف کنید و امساک به معروف باز به معنای خوب زندگی کردن است و أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ناظر به صورتی است که رجوع نکرده باشید. شکل دیگر این است که به همان معنای مجازی بگیریم و ممکن است مراد همین باشد که اگر به نزدیک‌های پایان عده رسید یا با آن‌ها خوب زندگی کنید یا رها کنید بروند. خوب زندگی کنید کنایه از این است که رجوع کرده باشید، یعنی امساک به معنای رجوع نباشد، بلکه کنایه از این باشد که چون رجوع کردید یا خوب زندگی کنید یا رها کنید بروند.

شبیه همین مطلب در آیه بعدی سوره طلاق وجود دارد که می‌فرماید: ﴿فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾.[[8]](#footnote-8) دقیقاً همان بحث‌هایی که آن جا بود این جا هم می‌آید. به نظر نمی‌رسد که بتوان به این تعبیرات تمسک کرد.

**استدلال سوم**

استدلال سوم این است که در مورد ترک رجوع تعبیر فراغ بیان شده است. یعنی اگر رجوع نکند تا عده سپری شود، فراغ است و گویا قبل از آن فرغتی حاصل نشده است.

این استدلال همان اشکال عام را دارد و یک اشکال خاص هم دارد. آیا فراغ به معنای ترک رجوع است یا انفصال تکوینی؟ یک معنا این است که وقتی رجوع نکردید رهایش کنید برود؛ رها کردن تکوینی نه رها کردن تشریعی. خیلی وقت‌ها بعد از این که عده زن سپری می‌شد نیز مردها برای خودشان نوعی قیمومیت قائل بودند. قرآن می‌فرماید که رها کنید برود و رها کردن تکوینی مراد است. اگر رها کردن تکوینی مراد باشد، از آن درنمی‌آید که چه زمانی علقه زوجیت سپری شده است و بنابراین ممکن است علقه زوجیت از همان ابتدای طلاق از بین رفته باشد و احتمال دارد که بعداً سپری شده باشد.

نکته‌ای مربوط به دلیل قبلی بود و گذاشتم این جا ذکر کنم و آن این است که بعد از طلاق رجعی در دوران عده نوعی علاقه بین زن و شوهر وجود دارد و در این نمی‌شود تردید کرد. همین که جواز رجوع برای شوهر در ایام عده وجود دارد و شارع مقدس برخی احکام خاص را در آن ایام بین زن و شوهر قرار داده است، کاشف از این است که یک نوع علقه بین زن و شوهر در ایام عده وجود دارد. بحث در مورد این است که این علقه زوجیت است یا یک علقه جدید.

مرحوم فخرالمحققین در مورد فرق بین ایام عده و ایام زوجیت می‌فرماید در ایام زوجیت و ایام عده یک نوع سلطه و ملکیت برای شوهر نسبت به زن وجود دارد، ولی در ایام زوجیت مستقیماً ملک المرأه است، به معنای الرجال قوامون علی النساء و در ایام عده ملک ان یملک الزوجه است. خود ملک ان یملک الزوجه باعث می‌شود که علقه‌ای بین زوج و زوجه ایجاد شود.

امسکوهنّ به چه اعتباری است؟ آیا امساک به معنای این است که علقه زوجیت را استمرار ببخش؟ استمرار به این معناست که چیزی که مقتضی ثبوتش وجود دارد کاری کن که این مقتضی دائمی شود. فرض کنید یک قانون موقتی وضع می‌شود. وقتی می‌گویند این قانون را استمرار ببخش، یعنی ولو این قانون در آن دوران موقتی بود آن را ادامه بده. یک نوع علقه بین زوج و زوجه در دوره عده وجود دارد و می‌فرماید این علقه را استمرار بده. استمرار این علقه بعد از ایام عده فقط به این است که رجوع کنید و با رجوع امکان استمرار اصل علاقه بین زوج و زوجه وجود دارد. اما فامسکوهنّ بمعروف ممکن است ناظر به این باشد که کاری نکنید که علاقه و ارتباط بین شما و زن از بین برود و آن ارتباط را ادامه دهید، هر چند محقق این علقه در دوره عده به یک شکل باشد و بعد از عده به یک شکل دیگر باشد. حداکثر می‌گویید این معنای مجازی است، ولی ما نمی‌خواهیم بگوییم این طوری است. یعنی امساک المرأه مجازاً می‌تواند به معنای این باشد که علقه زوجیتی که به شکل خاصی وجود دارد در قالب دیگر و به شکل دیگر استمرار پیدا کند. معنای حقیقی أَمْسِکُوهُنَّ این است که دقیقاً همان علقه‌ای را که در دوره زوجیت است بعد از زوجیت هم استمرار ببخش.

در مورد فراغ مطلب روشن‌تر است. فراغ یعنی از بین رفتن تمام علقه‌ها، چه علقه زوجیت چه علقه ملک ان یملک. اگر هم مراد از فارغوهنّ فراغ اعتباری باشد، دیگر خیلی روشن‌تر است. دلیل این که این مطلب را این جا عرض کردم به خاطر این بود در مورد فراغ این مطلب خیلی واضح‌تر است. ممکن است گفته شود که معنای حقیقی امساک این است که نفس علقه استمرار پیدا می‌کند، اما در مورد فراغ دیگر این حرف‌ها پیش

نمی‌آید.[[9]](#footnote-9) [[10]](#footnote-10)

**استدلال چهارم**

استدلال چهارم مقداری با استدلالات قبلی متفاوت است. استدلالات قبلی جواب مشترک داشت. استدلال چهارم را مرحوم شیخ مطرح کرده است که از ثبوت احکام زوجیت در این جا کشف می‌کنیم که خود زوجیت هم این جا موجود است. این تقریب بدوی است که در کلام شیخ طوسی8 وارد شده است و چند جور می‌توان آن را تقریب کرد. تقریب اول این است که از کثرت ترتب احکام زوجیت می‌فهمیم که این زوجیت باقی است.

در تقریب دوم به کثرت استدلال نمی‌شود، بلکه اگر یک حکم زوجیت هم بار شود، همان مقدار را برای ترتیب اثر کافی می‌دانند. در دوران امر بین تخصیص و تخصّص اصل تخصّص است، به این صورت که متکلم می‌گوید اکرم العالم و در مورد زید می‌دانیم اکرم العالم نیامده است، اما نمی‌دانیم عالم نبوده و تخصصاً از تحت اکرم العالم خارج بوده است یا عالم بوده و تخصیصاً از تحت اکرم العالم خارج است. آیا می‌شود با تمسک به اصاله عدم التخصیص حکم کرد که این شخص عالم نبوده است و در نتیجه اگر احکامی برای غیر عالم وجود داشته باشد و مثلاً گفته‌اند بر غیر عالم تعلم واجب است، این احکام را به گردن این شخص بگذاریم؟ در این مورد اختلاف وجود دارد. مرحوم شیخ انصاری قائل است که می‌شود این جاها به اصاله عدم التخصیص تمسک کرد و مرحوم آخوند خراسانی می‌فرماید که نمی‌شود تمسک کرد. تقریب دوم این است که این مسئله را از مصادیق آن بحث قرار دهیم.

در مورد تقریب اول یعنی کثرت احکام زوجیت در دوره عده، باید صغرویاً بحث کرد که آیا واقعاً این کثرت وجود دارد یا خیر. مثلاً مرحوم شیخ به عنوان یک امر مفروغ عنه بحث جواز مباشرت با معتده را ذکر کرده است. آیا واقعاً همین جور است؟ مرحوم شیخ خیلی از این‌ها را جزء مفروغ عنه‌ها گرفته و به عنوان مقدمات بحث از آن‌ها استفاده کرده است. برخی از این موارد صغرویاً محل تأمل است. اگر تقریب اول را نخواهیم دنبال کنیم و سراغ تقریب دوم برویم، چون قطعاً بعضی از احکام زوجیت در ایام عده بار می‌شود، دیگر به بحث صغروی خیلی نیاز نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. سوره بقره، آيه 228. وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ في‏ أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ في‏ ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 232. وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى‏ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: نه، بعل و زوج مثل هم است. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: هر جایی که امکان تجوز باشد یعنی علاقهای که مصحح مجاز باشد وجود داشته باشد، نمیتوان پیاده کرد. در صورتی که به ادراک عرفی میبینیم که این معنای مجازی اراده نشده است درست است، ولی معمولاً در این جاها روشن نیست. فرض کنید به آب رودخانه میگوییم آب، آدم خودش میفهمد که به معنای حقیقی دارد میگوید و مجازی نیست. اما وقتی به آبگوشت بیرمق بگوییم این که آب است، مجازی است. بین این دو فرق قائل هستیم و آن را حقیقی و این را مجازی میبینیم. [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: اعتبار ما یؤول شایع است و ممکن است ازواجهن یعنی کسانی که شایستگی زوجیت را دارند و شما نتوانستید با آنان کنار بیایید، بگذارید کسی که شایستگی دارد با آنها ازدواج کند. ازواجهن یک نوع کنایه است که شما که با این زن نتوانستید کنار بیایید، جلوی شخص دیگری را که میتواند با او کنار بیاید و با هم زوجیت و التیام روحی دارند نگیرید. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره بقره، آيه 229. الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره بقره، آيه 231. وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره طلاق، آيه 2. فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً. [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: اگر امساک را تکوینی گرفتیم، فراغ را هم باید تکوینی بگیریم. در مورد ﴿الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ﴾ مفصل بحث کردیم که مراد تکوینی است و امساک یعنی خوب زندگی کردن و تسریح باحسان یعنی رها کردن که برای خودش برود. البته سبب این تسریح باحسان طلاق دادن است، یعنی تسریح باحسان ناظر به مسببش باشد، نه سبب. وقتی کسی زنش را طلاق میدهد زن راحت میشود و از دست او خلاص میشود. [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: بحث سر همین است که اگر بگویید اصلاً این تجوز صحیح نیست، یک حرف است و اگر گفتید تجوز صحیح است، مجرد استعمال دلیل بر حقیقت بودن نیست. [↑](#footnote-ref-10)